

رو قاب بگیرن بزبن به دیوار.
12. دانشجوی موفق کیه؟

دانشجو، بجز درسش، باید مهارت‌های جنبی رو یاد بگیره. این توی زندگی شغلی و خانوادگی و رشد شخصیت فرد تاثیر زیادی داره و به همون اندازه درس، حتی بیشتر، مهمه. خیلی خوشحال شدم دیدم روز معلم بچه‌ها جمع شدن و کنسرت موسیقی گذاشتن. بچه‌ها باید درساشونو فقط خوب یاد بگیرن و حرص نمره گرفتن در اونا از بین بره. برای همین سر امتحانم که شده، بچه‌ها رو راهنمایی می‌کنم تا این حرص از بین بره. دانشجو نباید خودشو محدود به کتاب درسی کنه. اگه یک دانشجو این جنبه‌ها رو تقویت کنه حتی اگه معدل بالایی نداشته باشه، آدم موفق می‌شه.

13. کلید موفقیت شما چیه؟

از کجا میدونید من موفقم؟!...هر کسی موفقیت رو به جوری تعریف میکنه و این به امر کاملاً نسبیست. اگه منظورتون از موفقیت، به پارامتر قابل اندازه‌گیری و کلیشه‌ای مثل معدل، به نظر من مهمترین چیزی که به بالا بودن معدل کمک میکنه اینست که دانشجو سرکلاس حضور داشته باشه و برداشت خودشو از درس بنویسه. من شیوه درس خوندن خودمو توصیه نمی‌کنم. چون عقیده دارم، این جور درس خوندن جزء آفات و بیماریهای سیستم آموزشی ماست. من سر کلاس میرفتم جزوه مینوشتم و تا آخر ترم درس نمی‌خوندم. ولی شب امتحان حرف خودمو توی جزوه ام می‌فهمیدم و می‌رفتم امتحان میدادم. ولی در کل، موفقیت با توجه به هدف تعریف میشه. تا حالا هدفهای من خیلی تغییر کرده. چیزی که تا چند سال پیش برام موفقیت محسوب می‌شد، شاید الان شکست به حساب بیاد.

همین شان و منزلت اجتماعی که شما دارین خودش به نوع موفقیتته!

بله، ولی این درست نیست که فقط از طریق تحصیل به شأن و منزلت اجتماعی بتونیم برسیم. هر کس به صرف آدم بودنش منزلت اجتماعی داره. در ایران این شأن و منزلت خیلی به تحصیلات وابسته است. در حالی که در کشورهای توسعه یافته به گارسن توی کافه خیلی منزلتش پایین تر از به استاد دانشگاه نیست. یعنی تفاوتی بین اونها از نظر احترامی که به اونها گذاشته می‌شه نمی‌بینید. هر کدوم فقط به خاطر انسان بودنشون حداقل های خیلی بالایی دارن. ما هم اگه استانداردهای زندگیمونو بالا ببریم شاید دیگه این دید رو نداشته باشیم!



14. از بچگی به چه شغلی علاقه داشتید؟

یادم نمیاد. هر چی بچه‌ها توی کلاس آمادگی میگفتن منم تکرار میکردم. مثلاً می‌گفتم میخوام خلبان بشم. یا اگه مامانم میگفت دوست دارم جراح مغز بشی منم همونو میگفتم. ولی همیشه اسباب بازی رو خیلی دوست داشتم و دارم. به آرزوی بزرگم این بوده و هست که به کارخونه اسباب بازی داشته باشم. واسه دوران بازنشستگی هم دوست دارم به رستوران بزنم و غذاهای خاص بیزم.

15. چرا استاد شدید؟

محیط کاری درس دادنو دوست دارم. هیچ کاری به این اندازه منو راضی نمیکنه. مثلاً وقتی به 40 نفر داری چیزی یاد میدی و چیزی هم از اونا یاد میگیری خیلی لذت بخشه، حتی اگه به نفر سر کلاس خستگی با به لبخند یا حتی غرغر تحویل من بده خوشحال می‌شم، یعنی احساس کنم این دانشجو داره با من ارتباط برقرار می‌کنه و با به تیکه چوب سر کلاس فرق میکنه

16. اولین حقوقی که گرفتید کی بوده؟ چقدر؟ چی کارش کردید؟

اولین حقوقم مال به پروژه دانشجویی بود. سال 77 برای شرکت داروگر (برای درس MIS) با یکی از دوستانم، یک سال روی پروژه کار کردیم. اول پول مارو خوردن. بعد دعوا کردیم، گرفتیم. به دو نفرمون 1600000 تومان دادن. اول توی خوابگاه پولهارو ریختیم هوا، بعد رفتیم شام خوردیم. یکی دو سال طول کشید تا خرج بشه. زدیم به زخمای زندگی.

17. در مورد اقدامات علمی و پژوهشی خودتون توضیح بدین؟

یه سری از پژوهش‌هام در راستای تز دکترام بوده که موضوعش مدیریت درآمد هست (قیمت گذاری و تخصیص کالاهای غیرقابل انباش)، که کار موظفی بوده که باید انجام می‌دادم. جدای از اون مسائلی هست که توی کار با اونا برخورد کردم مثل مسائل مکان یابی، برنامه‌ریزی توزیع، تولید و حمل و نقل. در محیط دانشگاهی هم دانشجوها برای مشاوره تز و نوشتن مقاله پیش من میان. حدوداً 4/3 از وقتم (که صرف کسب درآمد نمیشه) رو صرف کارهای پژوهشی می‌کنم و بقیه رو صرف تدریس.

18. چطور میشه علم رو توی زندگی روزمره تزریق کرد؟

اگه منظورتون اینست که چطور میشه دانشجوها کسب علم و درس خوندن براشون لذت بخش و جزء زندگی‌شون بشه، باید به جوری لذت بخشش کرد. مثلاً من خودم وقتی درس می‌خوندم توی جزوه‌ام خرچنگ و قورباغه و اتو برقی و... می‌کشیدم و با این کار اون نیمکره‌ی راست مغزم هم فعال می‌شد. ولی اگه منظورتون اینست که آدم وقتی کار می‌کنه چه طور مطالعه‌اش رو کنار نذاره و خودشو آپ دیت نگه داره باید بگم به نوع کار برمی‌گرده. مثلاً در کارهای ثابت و استخدامی که یه سری کارای تکراری انجام می‌شه، محیط به شدت مستعد فسیل شدن هست. باید از کارفرما بخواهند هر چند وقت یه بار به سمینار یا دوره‌های آموزشی بفرستدشون. اما در کارهای پروژه‌ای این خطر کمتر وجود داره. به نظر من آدم باید هر 3-4 سال یه بار محیط کارشو (و نه لزوماً سازمانش رو) عوض کنه. اینطوری مجبور میشه مطالب جدیدی یاد بگیره. البته این از نظر کارفرماها زیاد خوشایند نیست.

19. انگیزه شما از اومدن به این دانشکده چی بود؟

اون موقع که دکتر مدرس رییس دانشکده بودند، منم از دانشجویان ایشان بودم. دوست داشتم با ایشان همکاری کنم. وقتی اینجا افتتاح شد، برای اولین بار تدریس تحقیق در عملیات 1 رو به من پیشنهاد دادند. اون موقع دیدم خاصی نسبت به این‌جا نداشتم چون دیدم همه استادها میان اینجا گفتن حتماً خوبه..... که البته خوب هم بود. الانم پشیمون نیستم. وقتی علاقه دانشجوها به یادگیری رو می‌بینم، خیلی برام خوشاینده.

20. و اما بهترینها:

بهترین رشته فنی مهندسی؟

به نظر من بهترین در هیچ موضوعی وجود نداره. برای هر کس، «بهترین» براساس معیارهای خود اون فرد تعریف میشه و تازه هر معیاری هم برای خودش طیف وسیع و خاصی داره و نسبی است. چهار رشته که من خودم علاقه دارم و از نظر کاری هم خوبه، یکی computer science (علوم کامپیوتر که با نرم افزار و ساخت‌افزار فرق داره)، تحقیق در عملیات، طراحی صنعتی و معماری. البته معیارهاش کاملاً شخصیست.

بهترین ورزش؟

از بچگی توی تیمهای ورزشی راهم نمی‌دادند. ولی شنام خوبه. از کوچکی یاد گرفتم. همین طور فوتبال رو بیشتر دوست دارم بازی کنم.

بهترین استاد؟

دوتا کلاس هست که هیچ وقت فراموش نمی‌کنم. یکی کلاس شبیه سازی دکتر محلوجی بود که واقعاً لذت می‌بردم و هنوز لحظاتی در ذهنم زنده است. یکی هم تحقیق در عملیات 2 با دکتر مدرس، که اصلاً انگیزه‌ام از اینکه در رشته صنایع ادامه تحصیل بدم همین کلاس بود. دکتر عشقی (اینجا تا حالا نیومدن) هم کلاساشون خیلی مفید بود.

بهترین خاطره دوران دانشجویی؟

تصاویر خوابگاه برام تداعی کننده خاطرات خوب هستن. هنوز برام زنده اند. روی سر همدیگه آب می‌ریختیم؛ با جوراب گلوله شده والیبال نشسته بازی می‌کردیم؛ با هم آواز می‌خوندیم. به خاطرات گروه تئاتر هم خیلی حس دارم.

بهترین دوست؟

کلاً دوست خوب زیاد دارم. با یکی درد دل می‌کنم؛ با یکی بیرون میرم. قدیمیترین دوستم که خیلی با هم صمیمی هستیم، آقای یزدان شناس هستند، دانشجوی دکترای صنایع که 20 ساله با هم همکلاس هستیم. همسر من رو هم در درجه اول به عنوان دوست می‌شناسم. علایق دوستانه مشترک زیادی با هم داریم